

آن است. اگر چه نمی توان منکر ورود شخصیت های سیاسی و کارشکنی ها برای حذف «پرویز دهداری» با همراهی بازیکنان خاکی و مستعفی تیم و یا حمایت رئیس فدراسیون از او و حتی فروش و توزیع گوشت برای تهیه لباس و خرج سفر تیم به کویت شد. (به طوری که در خاطرات بسیاری از بازیکنان فوتبال در دهه ۶۰ همواره از آن ها یاد شده و بی شک امری خلاف واقع نیست) اما در دراماتیزه کردن آن در قامت یک فیلم این امر به درستی باورپذیر نمی شود.

ساخت فیلم مستند داستانی ورزشی کاری سهل و مستعد است. سهل است زیرا در نگاه اول به نظر می رسد ساخت فیلمی که شکل درام و داستان تاریخی آن خود کشش اولیه برای مخاطب دارد را می توان با اندکی بازی خوب بازیگران حرفه ای به اثری مطلوب برای سازنده تازه کار تبدیل کرد اما این در نگاه اول تنها شکل سطحی از نگرش ساخت چنین فیلم هایی است زیرا ساخت تعداد محدود و انگشت شمار فیلم های تاریخی - ورزش و یا حتی ورزشی حاکی از همین ساده انگاری درباره این نوع سینما است. اینکه یک فیلم اولی حتی با سابقه ساخت مستند برای نخستین کارش به سراغ داستانی با این مشخصات آن هم از نوع سفارشی اش می رود نشان از همین ساده اندیشی سازنده نسبت به این گونه سینما دارد. ساخت فیلم ورزشی که تاریخیچه دارد کار بسیار سختی است زیرا چون فیلم، تاریخی است سازنده باید ابتدا به دنبال بازیگران و نابازیگرانی باشد که نزدیک ترین مشابهت فیزیکی را به شخصیت های واقعی ۲۰ سال گذشته داشته باشند؛ آن هم شخصیت هایی که هنوز در این جامعه حضور دارند.

افرادى که مى توانند اثر و حرف های سازنده را قضاوت کنند. اگر کارگردان در این امر هم موفق شود باید در مرتبه دوم به سراغ کسانی برود که توانایی و قابلیت آن ورزش خاص را هم داشته باشند. پس هم ورزشکار باشند و هم شباهت به شخصیت های تاریخ مورد نظر را داشته باشند. از سوی دیگر سازند باید واقعه تاریخی را از قالب مستند و روایت های شفاهی خارج کرده و در قالبی دراماتیک به یک فیلم سینمایی تبدیل کند؛ یعنی وجود قصه های فرعی، شخصیت های حاشیه ای جذاب و پر قدرت که داستان و روایت اصلی قصه را به جلو برانند لازم است؛ اما فیلم فوق (پرویز خان) در تمامی این موارد ضعف های اساسی دارد؛ و از هر بخش یک چیزی را به عنوان شخصیت قصه و داستان برداشته و هیچ یک را به درستی به کار نگرفته است. این امر پاشنه آشیل فیلم های مستند داستانی با موضوع ورزشی است.

✱ نویسنده و منتقد سینما



مشکل اصلی فیلم در روایت وقایع تاریخی و داستان فوتبالی آن است. مخاطبی که کم و بیش کلیت داستان را در عنوان بندی دریافت و آن را دنبال می کند، در صدد دست یافتن به جزئیات و چگونگی بروز اتفاقات است. اینکه چه مواردی دست به دست هم داده تا ۱۵ بازیکن تیم ملی استعفا دهند و افرادی مانند «احمد رضا عابدزاده» و «جواد زرینچه» چگونه در این برهه خاص جایگزین آن ها در تیم ملی شدند

از آنکه به لحظات دراماتیک فیلم بینجامد و بار احساسی فیلم را بالا ببرد و مقوله مقایسه یک بازیکن تیم ملی و یک رزمنده را تداعی کند، این لحظات را به رخ داده های بسیار مضحک و کمیک تبدیل می کند. قرار دادن شخصیت سرهنگ با بازی اغراق شده «بهنام تشکر» آنقدر غلوآمیز است که در جدی نشان دادن شخصیت ناکام می ماند و به همین دلیل لحظات و واکنش های کمیک خلق می شوند. به عنوان مثال در سکانس جنگ و کمین، زمانی که سربازان گزارش بازی ایران و کویت را می شنوند، مخاطب شاهد اوج یک صحنه غلوآمیز و کمیک است که مسبب آن بازیگر نقش سرهنگ «بهنام تشکر» است. اتفاقی که خالق اثر به دنبال آن نبوده اما این تضاد و اغراق بازی بازیگر منجر به خلق آن شده است.

ضعف مهم فیلم «پرویز خان» در پرداخت درست قصه و شخصیت پردازی های

فیلم مذکور از دو وجه مهم ساختاری و محتوایی قابل بحث و نظر است. به لحاظ ساختاری با فیلمی روبرو هستیم که قصد دارد یک واقعه تاریخی ورزشی را به نمایش بگذارد، پس سازنده باید بکوشد تا از چهره های ورزشی و نابازیگری در ایفای نقش ها سود ببرد که هم شبیه به شخصیت های اصلی و هم مسلط بر بازی و رشته ورزشی خاص مورد نظر (فوتبال) آن باشند. این مهم ترین چالش ساخت چنین آثاری بوده و هست.

فیلم «پرویز خان» در ابتدا تکلیف خودش را با واقعه تاریخی ورزشی اش مشخص می کند. در عنوان بندی نخست، کلیت ماجرا و استعفا ۱۵ بازیکن تیم ملی و داستان حضور بازیکنان تازه وارد را به مخاطب می دهد. همچنین به ذکر بازی ایران و کویت نیز می پردازد تا مخاطب با دانش کامل از پایان داستان، چگونگی و روایت آن را پیگیری کند. برای کارگردان نیز این حسن را نیز دارد که فارغ از هیجانات نتیجه بازی به درام، بازی ها، جزئیات و شخصیت پردازی داستانش بپردازد؛ اما در این حالت، دیگر ضعف کارگردان در خلق درام به هیچ عنوان قابل چشم پوشی نخواهد بود. البته مخاطب آگاه نیز به مانند کارگردان راحت تر داستان فیلم را دنبال می کند، اگر چه با کمی بی حوصلگی و رخوت که این خود پاشنه آشیل فیلم خواهد بود؛ زیرا هر جا در بازی، روایت و شخصیت پردازی افتی صورت گیرد احتمال ریزش و از دست رفتن مخاطب نیز وجود دارد.

فیلم دو بخش مهم اما ناهمگون دارد که بار شعارزدگی فیلم را صدچندان می کند. مشکل اصلی فیلم در روایت وقایع تاریخی و داستان فوتبالی آن است. مخاطبی که کم و بیش کلیت داستان را در عنوان بندی دریافت و آن را دنبال می کند، در صدد دست یافتن به جزئیات و چگونگی بروز اتفاقات است. اینکه چه مواردی دست به دست هم داده تا ۱۵ بازیکن تیم ملی استعفا دهند و افرادی مانند «احمد رضا عابدزاده» و «جواد زرینچه» چگونه در این برهه خاص جایگزین آن ها در تیم ملی شدند تا یک دوره درخشان از تیم ملی را در تاریخ ثبت کنند؛ اما کارگردان فیلم نتوانسته این لحظات دراماتیک را خلق کند و به جای آن این فضای میان واقعیت و درام را با خلق داستان های حاشیه ای و شعارزده پر می کند. ورود افسر ارتشی (سرهنگ) در داستان فیلم و صحنه های ساده لوحانه و سطحی از جنگ که هم زمان با بازی فوتبال ایران و کویت رخ می دهد، بیش

